



حرکت تحقیقاتی علوم اسلامی

مولفه‌های کارساز در اعتلای فرهنگ عمومی

واقع‌بینی و تفکر انتقادی

های کنجکاو و خلاق هستند باید همیشه به بهتر و برتر از آن چه هست بیندیشیم و باز اندیشی و فراتر اندیشی را وظیفه و ویژگی انسانی خود تلقی کنیم. مدیریت هنگامی موثر و موفق خواهد شد که مدیر از تحصیل و تجربه عملی لازم برخوردار باشد و مدیریت موفق دارای این ویژگی‌هاست:

- حساس و فعال و خلاق باشد.
- چرات اندیشیدن انتقادی داشته باشد.
- جهانی و کشوری بیندیشد و منطقه ای یا محلی عمل کند.
- محبت را متقابل و از ضرورت‌های مدیریت آموزشی و سالم و موثر بداند.

تفکر انتقادی را جانشین تفکر بی طرف یا تفکر سفارشی کنیم، زیرا در تفکر انتقادی است که ما می توانیم دیده‌ها و شنیده‌های خود را به درستی تحلیل و تبیین کنیم، تفکر انتقادی است که ما را به این واقعیت راهنمایی می‌کند که به هم چنان که سخنان درست و زیبا را اشخاص می‌گویند و یا همان طوری که سخنان درست و زیبا را در کتاب‌ها یا سایر نشریه‌ها می‌نویسند و پس ناگزیریم، در همه آن‌هایی که می‌خوانیم یا می‌شنویم نقادانه بیندیشیم و تفکر خلاق را جانشین تفکر تقلیدی کنیم.

علم و فلسفه و هنر، یا به طور کلی تمدن و تفکر، بدون تردید آفریده ذهن

تربیت که در «کوشش برای تغییر و تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب زندگی آدمی» خلاصه می‌شود، برای امروز، مخصوصاً برای افراد، هنگامی موثر و موفق خواهد شد که:



خداوند متعال هر فرد آدمی را « واحد »
 و حتی واحد بی همتا « آفریده است و معلم
 یا این « واحد » سرو کار دارد نه با
 روح (روان) و جسم (بدن) آنها. معلم
 برای تغییر رفتار (به شکل ایجاد) ،
 اصلاحی ، تکمیلی (تلاش می کند و رفتار
 از کل « واحد » یعنی فرد سر می زند و به
 همه اعمال او اطلاق می شود.

یادگیری معلم را بر یادگیری محصل مقدم بشماریم

برای معلمی ، « حد کفایت » معلومات
 وجود ندارد و نمی توان حتی بالاترین
 مقطع تحصیلات رسمی را برای « معلم
 موثر » شدن مشخص کرد و آن را کافی
 پنداشته معلم ، با توجه به فرآیند زندگی
 انسان ، ناگزیر است منام یاد بگیرد و به
 باز اندیشی و فراتر اندیشی بپردازد که در
 این صورت ، می تواند محصلانش را
 به « آموختن » برانگیزد. تا معلم خودش
 یاد نگیرد و مطالعه مداوم نداشته باشد
 ناگزیر است محصلان را از یادگیری معذور
 دارد.

توجه همیشگی به فرهنگ عمومی ضروری است

برای لحظه ای به رفتارها و عقاید مردم
 کشورمان بیناندیشید ، تصویری که به
 آرامی شکل می گیرد مجموعه ویژگیهای
 عام از ارزشها ، پاورها و الگوهای است که
 همه در زندگی ، روابط و رفتار اجتماعی
 آنها را به کار می گیرند. تصویری که روش
 و شیوه زندگی مردم است که می توان به
 آن فرهنگ عمومی نام نهاد. قلمرو گسترده
 ای که به کلیه شئون زندگی کشیده شده
 است و نمود عمومی و قابل مشاهده دارد.
 شما به این موارد چه نام خواهید داد

اصول اعتقادی ، مذهبی بودن ،
 خوش رفتاری و انصاف در زندگی ، شهامت
 اخلاقی ، احترام به بزرگسالان ، میهمان
 دوستی ، مشارکت سیاسی و اجتماعی ،
 کمک رسانی ، نظم و انضباط اجتماعی ،
 پوشش و وضع لباس ، چگونگی مصرف ،
 وضعیت معاش ، رعایت مقررات ،
 خودباوری ، آداب و رسوم ، کار و تلاش ،
 تعاون و همکاری ، وضعیت بهداشت و
 پاکیزگی ، تفریحات ، اخلاق و عواطف و

واقع بینی را جانشین خوش بینی
 و بدبینی بیمار گونه کنیم
 تربیت فرآیندی است که ذاتاً باید
 واقع بین باشد و به واقعیت ها بپردازد ، و
 در غیر این صورت به هدف که تغییر رفتار
 و تبدیل وضع موجود (غیر مطلوب) به
 مطلوب می باشد ، نخواهد رسید هرگز
 نمی توان واقعیت ها را با ذهنیات تغییر
 داد و خوش بینی یا بدبینی هم هرگز
 مشکلی را حل نخواهد کرد. جز این که
 در آمادگی شخص برای حل مشکل
 موثرند برای این منظور ، باید « دیدن » را
 جانشین « شنیدن » کنیم یعنی هرگز به
 آن چه خود می توانیم و ضرورت دارد
 بینیم به شنیدن از دیگران اکتفا نکنیم
 تا واقعیت را آن چنان که هست در یابیم.
 زیرا ذهن آدمی ، به طور طبیعی ، در
 آن چه احساس می کند ، می شنود و
 دخالت می کند و در نتیجه شخص
 نمی تواند عین آن چه را که دیده یا شنیده
 است نقل کند پس ما ناگزیریم خود
 بینیم از این رو ، دیدن و شنیدن یا نگاه
 کردن و گوش دادن را « مهارت » تلقی
 می کنند که مستلزم یادگیری هستند.

پذیرش فعال و منتقدانه را جانشین
 پذیرش انفعالی و مطیعانه کنیم
 همه فعالیت های تربیتی باید زیربنای
 اندیشه ای و نظری داشته باشند که بدون
 آن ، حتی بعد هنری مطلوب هم نخواهد
 داشت. و این بعد فلسفی فرآیند آموزش و
 پرورش است. به عبارت دیگر ، هر عمل
 تربیتی یا آموزشی دارای ، به اصطلاح ،
 حکمتی است. چنین معلمی طبعاً آگاهانه
 فعالیت می کند ، منام اعمال تربیتی خود
 را ارزشیابی می کند ، پیوسته در حال
 مطالعه و افزایش معلومات از طرق مختلف
 ، و بازاندیشی و فراتر اندیشی است. به
 همین سبب ، از جمله ویژگی های معلمی
 ، « فیلسوف » یا « حکیم » بودن رانام می
 برند.

آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت را
 فرآیند « واحدی » بدانیم به جای آن که
 آن را دو امر یا دو فرآیند متفاوت تصور
 کنیم و حتی به تقدم و تاخر میان آنها
 قابل باشیم و برای هر کدام سازمان یا
 تشکیلات اداری ویژه ای به وجود آوریم

**همه فعالیت
 های تربیتی
 باید زیربنای
 اندیشه ای و
 نظری داشته
 باشند که بدون
 آن ، حتی بعد
 هنری مطلوب
 هم نخواهد
 داشت**

۲. آیا در فرهنگ عمومی کشور نقاط مشترک فراوان وجود دارد؟
 ۳. تغییرات ایجاد شده در فرهنگ عمومی کشور کدام است؟
 ۴. عوامل ایجاد تغییر در فرهنگ عمومی کشور کدامند؟
 ۵. آیا فرهنگ عمومی جامعه نیازمند اصلاح و هدایت است؟
 ۶. امتیازات و ضعفهای موجود در فرهنگ عمومی کشور چگونه است؟
 ۷. تداوم و دگرگونی در فرهنگ عمومی کشور چگونه است؟ مطمئناً فرهنگ ایستا و ساکن نیست و همواره شکل می پذیرد، تغییر در هر یک از عناصر فرهنگی موجب ایجاد تغییر در عناصر دیگری می شود و اگر جنبه ای از یک فرهنگ یا گرایش به دگرگونی کند تر و یا سریعتر از دیگر جنبه ها حرکت کند، جامعه دچار تنش، اضطراب و نگرانی می شود.

متغیرهای اساسی همچون ارزشها، هدفها و وسایل مشروع رسیدن به آن درک از حقیقت و واقعیت نقش معین کننده ای دارد. مسائلی که مراجع مسئول باید دائماً به آن بیندیشند، زندگی اجتماعی با همکاری در زمینه هدفهای مشترک امکان پذیر می شود، داشتن اهداف مشترک نعم از مادی و معنوی همواره لازم است و نقش اهداف معنوی یا ارزشهای معنوی بسیار مهم است.

جامعه به طور دائم نیازمند ارزشهای معنوی است و ظهور قانون، تفکر و اندیشه وحدت و اتحاد، عمل صالح، کاربرد رعایت حقوق مستضعفین، کسب دانش و فنون، عبادت تقوا و شکیبایی از جمله مواردی است که در طول تاریخ هر گاه در فرهنگ عمومی هر جامعه نمود یافته، موجب سربلندی آن شده است.

توجه به اصول سیاست فرهنگی کشور که از سال ۷۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، محور مناسبی برای هر گونه فعالیت فرهنگی است که اگر به صورت اساسی به آن توجه شود فرهنگ عمومی مهیلا و چریبان مطلوب و کمال خویش را به دست خواهد آورد.

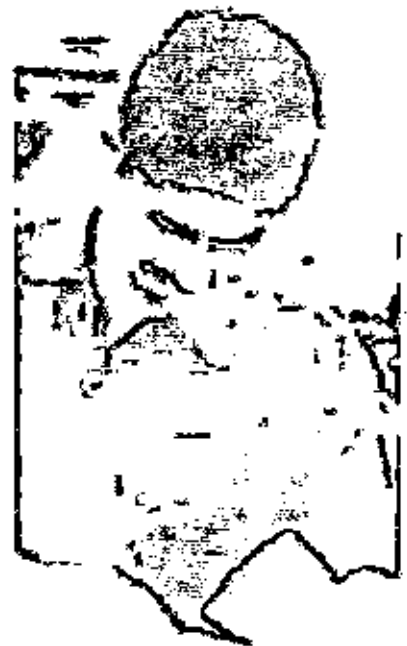
نمونه هایی این چنین همگی از مصادیق فرهنگ عمومی هستند. فرهنگ عمومی کشور، چگونه زندگی کردن مردم آن کشور است که هر کدام در گروه یا سازمانی از روابط اجتماعی، خرده فرهنگها و قومیت ها و مناطق مختلف وحدت و مصالح مشترک دارند. روابط متقابل، تنگاتنگ و یک پارچه عناصر فرهنگی موجب سهولت در کارکردهای ضروری جامعه و برآوردن نیازهای حیاتی فردی و گروهی آن می شود و به عبارت دیگر چرخهای یک جامعه، آن گاه روان تر خواهد چرخید که مردم از طریق انگیزی رفتاری موجود در فرهنگ عمومی، فهم مشترک - چارچوب فعالیت هماهنگ، ارتباط مناسب با هم نوع و درک رفتار یکدیگر و احساسی تعلق به یک جامعه را داشته باشند.

در فرهنگ عمومی ما، زندگی اجتماعی و قوانین یا روابط بین انسانها، یعنی تملی آن چه که آدمی موظف و یا مجاز به انجام آن است و یا نباید و اجازه ندارد دست به انجام آن زند، چگونه است؟ در فرهنگ عمومی ما، کدام چارچوب و شکل زندگی، توصیه و مورد حمایت قرار دارد؟

مردم در ارتباط با محیط مسکونی و همسایگان چه نیازهایی دارند و به چه چیزهایی اهمیت می دهند؟ کار در زندگی، دوران اشتغال و مدت زمان کار در نظر مردم کشور چگونه است؟

در چه آموری بزرگسالان بایستی نقش بیشتر و بزرگتری را داشته باشند؟ مردم برای قوانین و مقررات چه اندازه اعتبار و احترام قائلند؟ ارزش های اخلاقی و مورد توجه کدام است؟

و چه موضوعی بیش از هر چیز مردم را نگران می کند؟... و صدها نمونه دیگر از این گونه مسائل روشن کننده وضع فرهنگ عمومی کشور است و درک و فهم مشترک مردم از آنها، جامعه را به آن سمت و سو حرکت خواهد داد. در این جا چند سؤال مطرح می شود:
 ۱. وضع فرهنگ عمومی کشور چگونه است؟



داشتن اهداف مشترک اعم از مادی و معنوی همواره لازم است و نقش اهداف معنوی یا ارزشهای معنوی بسیار مهم است